Vol. 13 | No. 3451 | Mon. Nov 2 . 2026 | دوشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۵ | ۲۲ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۵۱ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

وقتی تنظیم‌گری به مانع کسب‌وکار تبدیل می‌شود

حکمرانی چند پاره در بازار دیجیتال ایران

صفحه ۶

کارنامه دوگانه شهرداری تهران با وجود تحقق ۱۳۰ درصدی درآمدها

درآمد بالا چالش‌های حل‌نشده

صفحه ۵

یادداشت-۱

کوه یخ دلار



حسین حقگو

بازار ارز دو، سه هفته‌ای است که از ثبات نسبی برخوردار است. ثباتی که علت آن را می‌توان سیاست تزریق حدود دو میلیارد دلار به بازار و امکان خرید ۱۰ هزار دلار برای اشخاص با ارایه کارت ملی دانست .ثباتی که البته شکننده می‌نماید، چنانکه رییس کل اسبق بانک مرکزی چند روز پیش در گفت‌وگویی عنوان داشته که «ذخایر ارزی برای مدیریت شوک است نه پنهان کردن عدم تعادل‌های مزمن.» (ولی‌الله سیف-۱۴۰۵/۸/۸). لذا در صورت تداوم تحریم‌ها و محدودیت‌های شدید تجاری و محاصره دریایی و افزایش انتظارت تورمی و... نرخ ارز می‌تواند از کانال ۲۷۰ هزار تومان خارج شود و رکورد جدیدی به ثبت برساند که امیدواست چنین نشود. سخنان اخیر رییس بانک مرکزی در حاشیه نشست صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مبنی بر اینکه «ذخایر ما وضعیت خوبی دارد و مطمئن باشید می‌توانیم واردات کشور تا پایان دوره ریاست‌جمهوری ترامپ و حتی بیشتر از آن را تامین کنیم.» (۱۴۰۵/۸/۲) و سخنان قبلی ایشان که از مداخله در بازار ارز برای ایجاد ثبات در بازار سخن گفته و رو کم کنی مقامات امریکایی «به ترامپ و بسنت بفهمانیم که ما برای پاسخ به نیاز مردم و مدیریت بازار می‌توانیم در مرحله اول این میزان ارز که سقف آن ۱۰ هزار دلار است، عرضه کنیم.» (۱۴۰۵/۷/۱۴) در جهت آرامش بازار و انتظارات تورمی قابل ارزیابی است. چنانکه هم ایشان در ادامه همین سخنان عنوان می‌کند که «افزایش قیمت ارز اصلا به دلیل نبود ارز نیست، بلکه ناشی از انتظارات تورمی است.» (همان) بر این اساس این سوال پیش می‌آید که بانک مرکزی چگونه می‌تواند پاسخگوی شوک‌هایی مانند جنگ و تحریم و کاهش فروش نفت و درآمدهای ارزی و کسری بودجه و تورم و... و عدم قطعیت‌ها و نااطمینانی‌هایی باشد که «انتظارات تورمی» جامعه و سرنوشت نرخ ارز را در بازار رقم می‌زند؟! بانک مرکزی مسوول سیاست‌های پولی و مدیریت بازار ارز از طریق ابزارهای مالی است و نقشی مثلا در سیاست خارجی و مذاکرات و تحریم‌ها و... ندارد و «نمی‌توان انتظار داشت بانک مرکزی به تنهایی یک سیاست ارزی پایدار ایجاد کند.» (سیف- همان). از آن طرف هم مردم عادی و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی قرار دارند که هر روز شاهد آب شدن دارایی‌های ریالی‌شان هستند یا سخت‌تر شدن تامین منابع ارزی برای تهیه کالا و مواد اولیه و ... و چاره‌ای جز به مراجعه به بازار آزاد ارز ندارند و هدفشان نه «سفته‌بازی»، بلکه گذران زندگی و کسب و کار و هر چه بیشتر مصون ماندن از آوار تورمی حدود ۹۰ درصدی‌اند. فضای اقتصادی که به قولی یک خبر امیدبخش از تفاهم و توافق و رفع محاصره و تحریم و فروش نفت و... یا بالعکس از احتمال حمله نظامی و شکست مذاکرات و... از ده‌ها تصمیم رییس بانک مرکزی تاثیر گذار است، بانک مرکزی را نمی‌توان در سیبل اهداف انتقادی قرار داد یا جایگاه متهم نشاند. حتی در تحلیل عمیق‌تر، «دولت» را نیز نمی‌توان در ایجاد یا کنترل این فرآیند چندان موثر دانست . دولتی که به تعبیر دکتر مسعود نیلی، همچون یک «آتش‌نشان» عمل می‌کند که مجبور است ضمن دست و پنجه نرم کردن با ناترازی‌های مهیب آبی و محیط زیستی و انرژی و مالی و بانکی و تامین اجتماعی و... هر دم آتشی را نیز خاموش کند؛ از تامین معوقات کارکنان آموزش و پرورش و مطالبات بازنشستگان تا افزایش قیمت مرغ و تخم‌مرغ و سیب‌زمینی و... وضعیتی که یک شبه ساخته نشده و به تعبیر ایشان حاصل تصویری است که «به تدریج و طی حدود سه دهه در ذهن نیروهای موثر انقلاب به عنوان تصویر ارزشی مرجع در حوزه اقتصاد شکل گرفت و عبارت بوده است از یک اقتصاد دستوری دولتی و درونگرا با محوریت تعبیر کاملا خاصی از چگونگی تحقق شعار عدالت اجتماعی که بر اساس آن وظیفه اصلی دولت، عرضه کالای عمومی و تامین اجتماعی به معنی امروزی آن نیست، بلکه عرضه کالای خصوصی و تامین زندگی معیشتی ارزان و متشکل از مجموعه‌ای از کالاهای مصرفی اولیه است.» (ناتوانی دولت‌ها در یادگیری - مسعود نیلی)

بدون تغییر نگاه به خارج و حل بحران سیاست خارجی و کاهش تنش‌های منطقه‌ای و جهانی و ایجاد اعتماد و اطمینان و آشتی در داخل بر پایه حفظ و ارتقای حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی، ثبات مولفه‌های اقتصاد کلان و ترازشدن قیمت ارز و انرژی و دستمزدها و... خروج از وضعیت ناگوار فعلی برای کشور ممکن نیست. نه می‌توان بر افزایش و نوسانات روزانه قیمت دلار و طلا و... لگام زد و نه مانع گرانی هر روزه قیمت ارزاق و مایحتاج معمولی مردم شد یا نیازهای حیاتی دارویی درمانی بیماران را به قیمت مناسب تامین کرد یا بر نیازهای اساسی آموزشی کشور سقف و ستون زد حتی اگر نه فقط رییس بانک مرکزی، بلکه شخص رییس جمهور و اعضای کابینه نیز دست به کار شوند. آنچه باید تغییر کند و راهی دشوار و سخت، اما امکان‌پذیر و ناگزیر است احیای دولت در مقام سیاستگذار اصلی حول «منافع ملی» است که چیزی جز تامین رفاه و آسایش شهروندان با مشارکت سازمان یافته خود آنان نیست. نابسامانی‌های نرخ ارز، کوه یخی است که از ضرورت اصلاح رویکردهای نظام حکمرانی در عرصه‌های داخلی و خارجی خبر می‌دهد.

خودروسازان در سراشیبی تولید؛ افت ۳۲ درصدی در هفت ماه

رکود در خطوط تولید خودرو

تعادل | صنعت خودرو در حالی هفت‌ماهه امسال را با افت ۳۲ درصدی تولید پشت سر گذاشته که افزایش قیمت محصولات، هدف‌گذاری یک‌میلیونی وزارت صمت و وعده‌های رشد تولید نیز نتوانسته‌اند مانع عقب‌گرد خودروسازان شوند. کاهش تیراژ سه خودروساز بزرگ به ۳۳۲ هزار و ۸۵۷ دستگاه، بیش از آنکه یک نوسان مقطعی در آمار تولید باشد، نشانه‌ای از عمیق‌تر شدن مشکلاتی است که از تأمین ارز و قطعات تا کمبود نقدینگی و بدهی به زنجیره تأمین امتداد یافته‌اند. اکنون پرسش اصلی این است که صنعتی با چنین سطحی از محدودیت، چگونه قرار است در پنج ماه باقی‌مانده سال، بیش از دو برابر تولید هفت ماهه خود را به بازار عرضه کند؟ آمار تولید خودرو در هفت ماه نخست امسال از تعمیق رکود در صنعت خودروسازی کشور حکایت دارد. سه خودروساز بزرگ ایران از ابتدای سال تا پایان مهرماه در مجموع ۳۳۲ هزار و ۸۵۷ دستگاه خودرو تولید کرده‌اند؛ رقمی که در مقایسه با تولید ۴۸۹ هزار و ۷۲۴ دستگاهی مدت مشابه سال گذشته، کاهش ۳۲ درصدی را نشان می‌دهد. این آمار بیانگر تداوم روند نزولی تولید در صنعت خودرو است؛ روندی که حتی رشد نسبی تولید در شهریورماه نیز نتوانسته تغییری در مسیر کلی آن ایجاد کند. بررسی عملکرد شرکت‌ها نشان می‌دهد هر سه خودروساز بزرگ کشور با کاهش تیراژ مواجه شده‌اند، هرچند شدت افت تولید در آنها متفاوت بوده است. پارس خودرو با کاهش ۵۸ درصدی تولید، بیشترین افت را در میان سه خودروساز بزرگ ثبت کرده است. سایپا نیز در هفت ماهه امسال با کاهش ۴۴ درصدی تولید روبرو شده و ایران خودرو با افت ۲۴ درصدی، کمترین میزان کاهش را در این گروه تجربه کرده است. افت تولید در شرایطی رخ داده که وزارت صنعت، معدن و تجارت تولید یک‌میلیون دستگاه خودرو را برای سال جاری هدف‌گذاری کرده است. بر این اساس، سه خودروساز بزرگ کشور برای تحقق این هدف باید در پنج ماه باقی‌مانده...

صفحه ۷ را بخوانید



تاکید رییس جمهور بر تداوم حمایت‌ها

افزایش کالابرگ در برابر تورم

۲

یادداشت-۲

اقتصاد سیاسی و یک بحران اروپایی



بهمن اکبری

اعتراضات اخیر در آلبانی (و سایر کشورهای اروپایی مثل ایتالیا، بلژیک و...) را نمی‌توان تنها موجی از ناآرامی‌های دانشجویی یا بازتاب مستقیم اعتراضات فرانسه دانست. این تحولات، اگرچه از مطالبات آموزشی و اقتصادی آغاز شده‌اند، اما به‌تدریج به عرصه‌ای برای منازعه بر سر «مشروعیت‌سیاسی»، «کیفیت‌حکمرانی» و «جهت‌گیری ژئوپلیتیکی» کشور تبدیل شده‌اند. اهمیت این بحران زمانی بیشتر نمایان می‌شود که آلبانی را در موقعیت یک کشور متقاضی عضویت در اتحادیه اروپا و یکی از بازیگران مهم بالکان غربی در نظر بگیریم. اعتراضات دانشجویی ابتدا با مطالباتی چون «کاهش هزینه‌های تحصیل»، «افزایش حمایت‌های مالی»، «بهبود کیفیت آموزش» و «فراهم شدن فرصت‌های شغلی» آغاز شد. اما بی‌توجهی به مطالبات، در کنار نارضایتی‌های انباشته از فساد، ناکارآمدی و محدودیت چشم‌انداز اقتصادی نسل جوان، به گسترش اعتراضات و طرح شعار استعفای ادی رما، نخست‌وزیر آلبانی، انجامید. در اینجا با یک مساله مهم در اقتصاد سیاسی مواجه هستیم: شکاف میان انتظارات اجتماعی و ظرفیت پاسخگویی نظام حکمرانی. هنگامی که آموزش به کالایی پرهزینه تبدیل می‌شود، بازار کار توان جذب فارغ‌التحصیلان را ندارد و جوانان افق روشنی برای آینده اقتصادی خود نمی‌بینند، نارضایتی از سیاست‌های عمومی به «بی‌اعتمادی نسبت به ساختار سیاسی» انتقال می‌یابد. از این نگاه، بحران آلبانی تنها مساله مدیریت اعتراضات نیست؛ بلکه مساله کارآمدی الگوی توسعه و «توزیع فرصت‌های اقتصادی» است. بر خورد انتظامی ممکن است موقتاً خیابان را آرام کند، اما قادر نیست ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی نارضایتی را از میان بردارد. البته تخریب اموال عمومی و حمله به نهادهای دولتی نیز نمی‌تواند به نام «اعتراض/انتقاد» مشروعیت پیدا کند. حق اعتراض و مسوولیت حفظ حقوق دیگران باید همزمان به رسمیت شناخته شود.

۱) یکی از ابعاد مهم این بحران، پیوند آن با چشم‌انداز عضویت آلبانی در اتحادیه اروپاست. دولت رما عضویت تا سال ۲۰۳۰ را هدف‌گذاری کرده و این موضوع را به عنوان یک آرمان ملی و دستاور دراهبردی معرفی می‌کند. نخست‌وزیر آلبانی با قرار دادن اعتراضات در چارچوب انتخاب میان «مسیر اروپایی» و «بی‌ثباتی سیاسی»، تلاش می‌کند هزینه سیاسی اعتراضات را افزایش دهد. این رویکرد دو کارکرد دارد: در داخل، دولت را در جایگاه مدافع یک آرمان ملی قرار می‌دهد؛ در خارج، اتحادیه اروپا را در موقعیتی دشوار می‌گذارد. بروکسل از یک سو خواهان ثبات سیاسی و پیشرفت روند الحاق آلبانی به اتحادیه اروپاست و از دیگر سوی؛ می‌بایست نسبت به «آزادی تجمع»، «حاکمیت قانون» و «رفتار نیروهای انتظامی» حساسیت نشان دهد. این دوگانه، معمایی است جدی برای سیاست اروپایی در بالکان غربی: آیا ثبات سیاسی به اولویت اصلی تبدیل می‌شود یا معیارهای دموکراتیک حتی در برابر دولت‌های همسو و کشورهای نامزد عضویت نیز با جدیت دنبال خواهند شد؟ در این زمینه، پیشنهاد جریمه ۵۰۰ هزارلکی برای مشارکت در تجمعی که به خشونت بینجامد، حتی در مورد افرادی که شخصاً مرتکب خشونت نشده‌اند، پرسش‌های مهمی را درباره تناسب مجازات، مسوولیت فردی و آزادی تجمع ایجاد می‌کند. واکنش اتحادیه اروپا به چنین سیاست‌هایی، می‌تواند شاخص مهمی برای سنجش اعتبار معیارهای الحاق باشد.

۲) سرمایه خارجی؛ اقتصاد توسعه یا نفوذ سیاسی؟

بعد دیگر اعتراضات آلبانی به رابطه میان سرمایه خارجی، منافع عمومی و قدرت سیاسی باز می‌گردد. جنبش موسوم به «انقلاب فلامینگو» که از اعتراض به یک پروژه تفریحگاهی در منطقه‌ای حفاظت‌شده در جنوب آلبانی شکل گرفت، به‌دلیل ارتباط مطرح‌شده میان این پروژه و جرد کوشنر، داماد دونالد ترامپ، ابعاد سیاسی و بین‌المللی پیدا کرد. این پرونده فراتر از یک مناقشه محیط‌زیستی است. پرسش اصلی آن است که سرمایه‌گذاری خارجی تحت چه شرایطی می‌تواند به توسعه ملی کمک کند و چه زمانی ممکن است به ابزاری برای نفوذ سیاسی، بهره‌برداری از منابع عمومی یا تقویت مناسبات غیرشفاف قدرت تبدیل شود؟ کشورهای در حال توسعه برای جذب سرمایه، فناوری و گردشگری به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارند؛ اما جذب سرمایه نباید به بهای تضعیف ملاحظات زیست‌محیطی، حقوق عمومی و شفافیت قراردادها تمام شود. سرمایه‌گذاری زمانی توسعه‌آفرین است که منافع آن به اقتصاد ملی، اشتغال پایدار و رفاه عمومی منتقل شود، نه آنکه تنها به سود گروه‌های برخوردار از ارتباطات سیاسی تمام شود. از این نگاه، اعتراضات فلامینگو را باید نشانه‌ای از حساسیت جامعه نسبت به کیفیت حکمرانی اقتصادی و نحوه مدیریت دارایی‌های عمومی نیز دانست.

۳) بالکان؛ میدان رقابت قدرت‌ها و مسوولیت دولت‌ها: آلبانی در منطقه‌ای قرار دارد که همچنان محل رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و غرب است. از این رو، نسبت دادن تحولات داخلی آن به رقابت قدرت‌های خارجی، از نظر تحلیلی ناممکن نیست؛ اما میان وجود رقابت ژئوپلیتیکی و اثبات دخالت خارجی در یک اعتراض مشخص تفاوت وجود دارد. ادی رما از نقش منافع خارجی در اعتراضات و حتی حمله پهپادی به دفتر خود سخن گفته است؛ با این حال، تا زمانی که شواهد مستقل و قابل ارزیابی ارایه نشود، این موارد باید در حد ادعا باقی بمانند. تجربه سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که روایت دخالت خارجی گاهی به ابزاری برای انتقال مسوولیت از دولت به عوامل بیرونی تبدیل می‌شود. هیچ دولتی نباید با استناد به رقابت قدرت‌ها، از پاسخگویی درباره فساد، ناکارآمدی اقتصادی و مطالبات شهروندان معاف شود.

۴) آزمون استانداردهای اروپایی: اعتراضات آلبانی در کنار تحولات فرانسه و برخی دیگر از کشورهای اروپایی، پرسش مهم‌تری را نیز مطرح می‌کند...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

بورس در اسارت ترس از جنگ

سرور قاراخانی

بازار سرمایه این روزها بیش از آنکه تحت تاثیر متغیرهای اقتصادی، عملکرد شرکت‌ها و گزارش‌های مالی حرکت کند، به اخبار سیاسی و تحولات مربوط به جنگ واکنش نشان می‌دهد. شرایطی که باعث شده است حتی انتشار گزارش‌های مطلوب شش ماهه شرکت‌ها نیز نتواند اعتماد از دست‌رفته سرمایه‌گذاران را به بازار بازگرداند.

در واقع، بورس در مقطع فعلی با پدیده‌ای مواجه شده که در آن هیجان و ترس جای تحلیل و ارزیابی بنیادی را گرفته و معامله‌گران بیش از آنکه به دنبال شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری باشند، تلاش می‌کنند خود را از ریسک‌های احتمالی دور نگه دارند.

نگاهی به عملکرد شرکت‌های بورسی در گزارش‌های شش ماهه نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از بنگاه‌های اقتصادی توانسته‌اند عملکرد قابل قبولی را به ثبت برسانند. اگرچه برخی صنایع مادر که در جریان جنگ با آسیب‌ها و محدودیت‌هایی مواجه شدند، نتوانستند به اندازه سایر گروه‌ها عملکرد مطلوبی داشته باشند، اما در مجموع وضعیت بنیادی بسیاری از شرکت‌ها همچنان قابل دفاع است. همین موضوع در شرایط عادی می‌توانست به عنوان یک محرک مثبت برای بازار سهام عمل کند و زمینه بازگشت تقاضا را فراهم آورد، اما آنچه امروز در تالار شیشه‌ای مشاهده می‌شود، فاصله معناداری با چنین انتظاری دارد. مساله اصلی اینجاست که بازار سرمایه در حال حاضر از منطق معمول تحلیل فاصله گرفته است. در شرایطی که سرمایه‌گذاران باید بر اساس سودآوری شرکت‌ها، چشم‌انداز فعالیت صنایع، ارزش‌گذاری سهام و متغیرهای اقتصادی تصمیم‌گیری کنند، اخبار مربوط به مذاکرات، احتمال دستیابی به توافق یا تداوم تنش‌های نظامی به مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار معامله‌گران تبدیل شده است.

هر خبر تازه‌ای درباره جنگ یا مذاکرات می‌تواند انتظارات فعالان بازار را تغییر دهد و موج جدیدی از عرضه یا تقاضا را ایجاد کند. به همین دلیل، حتی گزارش‌های مالی مثبت نیز در برابر سایه سنگین ریسک‌های سیاسی قدرت اثرگذاری چندانی ندارند.

در چنین فضایی، طبیعی است که رفتار سرمایه‌گذاران بیش از گذشته تحت تاثیر ترس و احتیاط قرار بگیرد. وقتی احتمال تداوم تنش‌ها و بازگشت شرایط بحرانی در ذهن معامله‌گران پررنگ می‌شود، اولویت نخست آنها دیگر کسب بازدهی نیست، بلکه حفظ سرمایه و جلوگیری از زیان‌های احتمالی است.

از سوی دیگر، یکی از پرسش‌های مهم بازار در روزهای اخیر، نبود خریدار قدرتمند در سمت تقاضاست. در واقع، در شرایطی که قیمت بسیاری از سهام با فشار عرضه مواجه شده‌اند، انتظار می‌رود گروهی از سرمایه‌گذاران با نگاه بلندمدت از فرصت‌های ایجاد شده استفاده کنند، اما چنین تقاضایی به شکل پررنگ در بازار دیده نمی‌شود. پاسخ این مساله را باید در موضوع اعتماد جست‌وجو کرد. سرمایه‌گذار زمانی حاضر به خرید سهام می‌شود که بتواند حداقل چشم‌انداز قابل قبولی از آینده بازار داشته باشد؛ اما وقتی فضای سیاسی و اقتصادی با ابهامات جدی روبه‌رو است، حتی ارزندگی سهام نیز برای ایجاد انگیزه خرید کافی نخواهد بود.

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۴

نیازمندی‌های صادرکنندگان



عباس آرگون

صادرات، یکی از مهم‌ترین پیشران‌های رشد اقتصادی، توسعه تولید، ایجاد اشتغال و افزایش درآمدهای ارزی هر کشور است و هیچ اقتصادی نمی‌تواند در بلندمدت فقط با اتکا به بازار داخلی و بدون تعامل موثر با اقتصاد جهانی، مسیر توسعه پایدار را طی کند. صادرات علاوه بر تامین ارز مورد نیاز کشور، زمینه‌ساز افزایش مقیاس تولید، ارتقای کیفیت محصولات، بهبود بهره‌وری و تقویت و افزایش توان رقابتی بنگاه‌های اقتصادی است. صادرات، بخشی از راهبرد توسعه اقتصادی و افزایش تاب‌آوری کشور در برابر بحران‌هاست و محدود به کسب درآمد ارزی نمی‌شود. با این حال، صادرکنندگان ایرانی در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری و محدودیت‌های بیرونی مواجه بوده‌اند. تحریم‌های اقتصادی و مالی، دشواری در نقل‌وانتقال پول، محدودیت دسترسی به بازارهای بین‌المللی و افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، فعالیت تجاری را با پیچیدگی‌های فراوانی روبه‌رو کرده است. در کنار این مشکلات، شرایط ناشی از دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، محدودیت‌های حمل‌ونقل دریایی و تا حدودی هوایی و زمینی و تداوم وضعیت نه جنگ و نه صلح، سطح نااطمینانی و ریسک فعالیت‌های اقتصادی را افزایش داده است. در چنین شرایطی نمی‌توان از صادرکننده انتظار داشت با ابزارها، هزینه‌ها و قواعد معمول به فعالیت خود ادامه دهد. هنگامی که زمان تحویل کالا، امکان دسترسی به مسیرهای حمل‌ونقل، هزینه بیمه، وصول مطالبات و حتی استمرار روابط تجاری با مشتریان خارجی با عدم قطعیت مواجه است، سیاستگذاری صادراتی نیز باید متناسب با این واقعیت‌ها بازنگری شود. در این شرایط، نخستین ضرورت برای تداوم صادرات، ایجاد ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در سیاست‌های تجاری و ارزی است. تغییرات ناگهانی مقررات صادراتی، وضع محدودیت‌های مقطعی، بخشنامه‌های متعدد و تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی، امکان برنامه‌ریزی را از بنگاه‌ها سلب می‌کند. دولت باید تا حد امکان از تصمیمات خلق‌الساعه پرهیز کرده و در موارد ضروری، پیش از اجرای مقررات جدید، آثار آن را با تشکل‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی بررسی کند. در شرایط بحرانی، ثبات رویه و اطلاع‌رسانی به‌موقع، خود نوعی حمایت اقتصادی است.

دومین اولویت، تسهیل بازگشت ارز حاصل از صادرات و دسترسی صادرکنندگان به منابع مالی است. صادرکننده‌ای که با هزینه‌های بالاتر حمل‌ونقل، تاخیر در وصول مطالبات و محدودیت‌های بانکی مواجه است، نباید با مقرراتی روبه‌رو شود که فشار مضاعفی بر نقدینگی او وارد می‌کند. بازنگری در مهلت‌ها و شیوه‌های رفع تعهد ارزی، متناسب با نوع کالا، مقصد صادراتی و شرایط واقعی وصول ارز، می‌تواند به حفظ جریان صادرات کمک کند. همچنین ایجاد خطوط اعتباری و سرمایه در گردش ویژه صادرکنندگان، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط ضروری است. سومین اقدام، حمایت از جریان حمل‌ونقل کالا و کاهش هزینه‌های مبادله است. دولت می‌تواند با تقویت زیرساخت‌های ریلی و جاده‌ای، توسعه مسیرهای جایگزین حمل‌ونقل، تسهیل فعالیت شرکت‌های حمل‌ونقل و حمایت هدفمند از هزینه‌های بیمه و جابه‌جایی کالا، بخشی از فشار وارد شده بر صادرکنندگان را کاهش دهد.

ادامه در صفحه ۳

«تعادل» وضعیت بازار سرمایه را بررسی می‌کند

شاخص کل بورس واقعیت بازار را پنهان می‌کند؟

شاخص کل بورس یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین معیارهای سنجش وضعیت بازار سرمایه است، اما تغییرات این نماگر به‌طور کلی نشان‌دهنده عملکرد تمام نمادها و بازدهی سبد سهام همه سرمایه‌گذاران نیست. تفاوت میان شاخص کل و شاخص هم‌وزن، وزن شرکت‌های بزرگ در محاسبات و گستردگی نمادهای مثبت و منفی، پرسشی اساسی را مطرح می‌کند. ماهیت بازار...

صفحه ۴ را بخوانید

یادداشت-۵

اعتراف به بن‌بست نظامی یا نشانه‌ای از پایان تقابل؟



جعفر قنادباشی

ارسال نامه اخیر مقامات امریکایی به سرلشکر محسن رضایی، فراتر از یک رویداد دیپلماتیک معمولی، نماد آشکاری از استیصال راهبردی ایالات‌متحده در مواجهه با اقتدار دفاعی ایران است. بررسی ابعاد این نامه و بازتاب آن در محاسبات نظامی پنتاگون نشان می‌دهد که محور غربی با اذعان به ناتوانی خود در جنگ احتمالی، ناچار به خرید زمان و عقب انداختن سناریوهای خصمانه شده است؛ امری که به تعبیر تحلیلگران، نقطه عطفی در گذار به نظم نوین جهانی و تثبیت گفتمان «ایران قوی» به شمار می‌رود. نامه اخیر مقامات ارشد امریکایی خطاب به سرلشکر محسن رضایی را می‌توان از زاویای گوناگون مورد تحلیل و واکاوی قرار داد؛ اگرچه ممکن است دسترسی کامل به تمامی ابعاد محتوایی پشت پرده آن در دسترس نباشد، اما صرف ارسال این نامه و لحن به‌کار رفته در آن، حامل پیام‌های راهبردی عمیقی است.

۱) نخستین و روشن‌ترین پیام این رخداد آن است که ایالات‌متحده به شدت از ورود به یک درگیری نظامی تمام‌عیار با ایران بیمناک است. فرماندهان پایگاه‌های منطقه‌ای و ناوبری ناوهای هواپیمابر امریکا با صراحت به دولتمردان خود گزارش داده‌اند که ماشین جنگی این کشور در برابر توانمندی‌های دفاعی ایران دچار ناتوانی و فرسایش است. بر همین اساس، امریکایی‌ها با تمسک به بهانه‌های گوناگون و تلاش برای حفظ وجهه بین‌المللی خود، در پی عقباندن زمان درگیری یا یافتن راه‌های خروج آبرومندانه از بحران هستند. آنان به‌خوبی می‌دانند که ارزیابی‌های نظامی، اراده و آمادگی دفاعی ایران را در بالاترین سطح ارزیابی می‌کند. بنابراین، دو هدف عمده را دنبال می‌کنند: از یک سو اعتراف ضمنی به عدم آمادگی برای جنگی که فرجام آن شکست است و از سوی دیگر، تلاش برای مهار و به تعویق انداختن هر گونه عملیات پیش‌دستانه یا بازدارنده از سوی جمهوری اسلامی ایران.

۲) واقعیت آن است که دولت ترامپ و جریان حاکم بر حزب جمهوری‌خواه در امریکا، به شدت نیازمند یک پیروزی نظامی سریع و قاطع بودند تا بتوانند از دستاوردهای آن در آینده سیاسی خود بهره‌برداری کنند. با این حال، چنین هدف و رویایی در میدان عمل هیچ‌گونه امکان تحققی ندارد. سردمداران واشنگتن به این حقیقت تلخ تن داده‌اند که ایران از چنان قدرت بازدارندگی و توانی برخوردار است که مهار آن از طریق گزینه نظامی ناممکن است. این تثبیت موقعیت و اقتدار، دستاوردی خیره‌کننده است؛ به‌ویژه اگر به یاد آوریم که طی چهار دهه گذشته، غرب همواره کوشیده است با ابزارهای گوناگون از جمله جنگ‌های روانی، تحریم‌های همه‌جانبه و جنگ‌های نیابتی (مانند جنگ‌های ۱۲ روزه یا ۴۰ روزه)، زیرساخت‌های دفاعی و اراده ملی ایران را تضعیف کند، اما نتیجه، دقیقا معکوس اهداف طراحان غربی بوده است. اینکه جمهوری اسلامی ایران زیر شدیدترین تحریم‌های اقتصادی و محاصره همه‌جانبه، توانسته نه تنها بنیه دفاعی خود را حفظ کند، بلکه آن را ارتقا بخشد، از شگفتی‌های بزرگ تحولات معاصر است. فرماندهان و متخصصان ایرانی در شرایطی که دسترسی به قطعات و تجهیزات استراتژیک با موانع جدی روبه‌رو بود، ظرفیت‌های نظامی کشور را توسعه دادند؛ امری که نشان می‌دهد این قدرت دفاعی در آینده نیز پتانسیل جهش‌های بزرگ‌تری را داراست. ناظران ژئوپلیتیک و آینده‌پژوهانی که افق دیدشان فراتر از تحولات روزمره و کوتاه‌مدت است، نامه‌هایی از این دست را نه یک حادثه مجزا، بلکه نشانه‌ای روشن از «پایان دوران قدرت‌طلبی بی‌چون و چرای غرب» و آغاز رسمی اثبات توانمندی‌های منطقه‌ای ایران تفسیر می‌کنند. این تحولات، قطعات پازل بزرگ‌تری به نام «انتقال مرکز ثقل قدرت جهانی به آسیا» را کامل می‌کند که جمهوری اسلامی ایران یکی از ارکان و محورهای اصلی آن به شمار می‌رود. در این میان، هوشمندی مردم ایران در درک مقتضیات زمان و استمرار حضورشان در صحنه، در کنار حفظ انسجام و وحدت ارکان قدرت، سد محکمی در برابر طمع‌ورزی دشمن ایجاد کرده است. استقامت و پایداری جامعه، دشمن را بیش از پیش به سمت یأس و ناامیدی سوق داده است.

۳) یکی از اصول بنیادین در اندیشه سیاسی رهبر فقید و شهید انقلاب این بود که دشمن زمانی از خصومت دست برمی‌دارد که به صورت ساختاری «مأیوس» شود. تحقق این راهبرد در گرو قوی‌تر شدن همه‌جانبه ایران است. هدف نهایی از عبور از مرحله فرسایشی «نه جنگ و نه صلح»، رسیدن به نقطه‌ای است که دشمن به بن‌بست محاسباتی رسیده و ضربه زدن به ایران را غیرممکن بیابد. نامه اخیر ایالات‌متحده را باید به همین معنا تفسیر کرد؛ سندی بر یأس و استیصال دشمن و گواهی آشکار بر اثبات اقتدار جمهوری اسلامی ایران که فصل نوینی را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی گشوده است.